

«رویکرد اسلام به «اخلاق مداری» و «قانونمندی» در پیشگیری از جرم

مهدی چگنی^۱

سامان عبدالهی^۲

چکیده

زمینه و هدف: پیشگیری از جرم، امروزه یکی از مهم‌ترین اولویت‌های دولت‌ها است زیرا جرم، به هر شکل و در هر سطحی که ارتکاب یابد، نظم اجتماعی را مختل می‌کند و کیفیت زیست سالم را کاهش می‌دهد. هر نوع سیاست‌گذاری، تعیین راهبرد، برنامه و فعالیت در زمینه پیشگیری از جرم باید با معیارهای الهی منطبق باشد. رعایت اصل تعادل و انصاف که در حقوق جزا و جرم‌شناسی به قانون و هنجار تعبیر می‌شوند از جمله قیودی است که اجازه هر نوع رفتاری را به متولیان نظام عدالت کیفری به بهانه پیشگیری از جرم نمی‌دهد. معیار نخست، ناظر بر اموری مانند حریم خصوصی شهروندان است. معیار دوم نیز راجع به تقید کامل مجریان سیاست‌های پیشگیرانه به قوانین و مقررات جاری کشور است؛ بر اساس این دو معیار، پیشگیری از جرم هم حریم خصوصی شهروندان را نقض نمی‌کند و هم همگان را ملزم به رعایت قانون می‌کند. در رویکرد اسلامی، هر دو مؤلفه مورد تأکید بوده و شواهد نقلی و عقلی فراوان نیز برای اثبات این موضوع، قابل ارائه است.

روش: این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است. اسناد مورد استفاده، انواع متون اسلامی شامل کتب و مقالات، آیات و روایات، کتب جرم‌شناسی و حقوقی مرتبط با موضوع تحقیق است. در این پژوهش تمام اسناد و مدارک که در متون اسلامی ذکر شده و مرتبط با موضوع بوده، گردآوری و در راستای اهداف پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: پیشگیری از جرم امری ضروری و حیاتی است اما برخی هنجارها و قواعد الهی و بشری، راهبردها و برنامه‌های پیشگیری از جرم را محدود می‌کنند. نظام عدالت کیفری نباید به سمتی حرکت کند که به نام پیشگیری از جرم، هنجارهای مهم و غیر خدشه‌بشری را نادیده بگیرد و رسیدن به هدف مطلوب کاهش ارتکاب جرم، نباید با هر ابزار و وسیله‌ای به دست آید. از اصلی‌ترین قیده‌های پیشگیری از جرم رعایت موازین حقوقی و اخلاقی است.

واژه‌های کلیدی: پیشگیری از جرم، اخلاق مداری، قانون مداری، حریم خصوصی، ابزار نامشروع.

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران (نویسنده مسئول) mahdi.chegeni@abru.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه

پیشگیری از جرم دارای یک چارچوب و روش استاندارد است البته برخی از معیارها با توجه به شرایط سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و مذهبی جوامع متغیر هستند. در عین حال، مقوله پیشگیری از جرائم، یکی از موضوعاتی است که امروزه، بسیار بیش از گذشته مورد توجه و مذاقه جرم‌شناسان و سیاست‌گذاران جنایی قرار گرفته است زیرا پیشگیری از بزهکاری، به مراتب ارزان‌تر و آسان‌تر از کشف و برخورد با آن است و ضایعات و خطرات کمتری نیز در پی دارد (کلانتری، ۱۳۸۸: ۸). فرایند پیشگیری از جرم، یک جریان ره‌اشده به حال خود و بی‌ضابطه و بی‌قاعده نیست. مهم‌ترین ضابطه، ارزش‌مدار بودن پیشگیری از جرم است (قماشی، ۱۳۹۳: ۱۷۸). این امری است که در رویکرد اسلامی نیز به‌شدت مورد تأکید بوده و حتی به‌عنوان یک پیش‌شرط در سازوکارهایی که قابلیت و اثر کاملاً پیشگیرانه دارند مثل امر به معروف و نهی از منکر، مورد تصریح قرار گرفته است. در مقاله حاضر، ارزش‌هایی مانند حریم خصوصی و قانون‌گرایی (قانون‌مداری) / عمل بر اساس قانون) به‌عنوان والاترین و مهم‌ترین اصول حاکم بر جریان پیشگیری از جرم معرفی شده‌اند و این ادعا مطرح شده است که در رویکرد اسلامی ارزش‌هایی همانند رعایت موازین اخلاقی و قانونی بر دیگر مفاهیم حاکم‌اند و بدین ترتیب، اقدام به پیشگیری از جرم بر اساس رویکرد اسلامی نباید برخلاف قانون صورت گیرد و نمی‌تواند منتهی به نقض حریم خصوصی یا سلب آزادی‌های غیرقابل نقض افراد گردد و یا خلاف مقتضیات عدالت باشد. پیشگیری از جرم، در اصل تدبیری دولتی و برخوردار از شأن و منزلت حاکمیتی است. در حقیقت، این دولت است که با بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و امکانات خود، سیاست‌هایی را به‌منظور کاستن از حجم بزهکاری‌ها تنظیم می‌کند و بر اساس آن‌ها برنامه‌ها و سازوکارهایی را طراحی می‌نماید تا بتواند از جرائم پیشگیری کند. در عین حال، رها کردن فرایند پیشگیری از جرم و تعیین نکردن ضوابط و قواعد مبنایی برای آن، به سهولت می‌تواند شائبه اقتدارطلبی و استبدادپیشگی نظام سیاسی حاکم را پیش کشد و همین امر به‌نوبه خود می‌تواند موجبات ایجاد زمینه‌های بی‌اعتمادی شهروندان نسبت به دولت را ایجاد و یا حتی آن‌ها را به مقابله‌به‌مثل

و عدم تمکین در برابر اوامر و نواهی حاکمیت و اداری نماید. از سوی دیگر، در ساختارهای سیاسی دینی که بر اساس الگوها و آموزه‌های مذهبی بنیان نهاده شده‌اند، یک مؤلفه مهم و اساسی و بنیادین، «اخلاق‌گرا» و «ارزش‌مدار» بودن رویکردها و سیاست‌ها است از این رو رعایت نکردن اصول اخلاقی و ارزشی می‌تواند موجب دلزدگی و سرخوردگی پیروان یا مخاطبان برنامه‌های دولت‌های دینی شود (ظفری، ۱۳۷۷: ۱۱۲؛ حسینی، ۱۳۸۳: ۱۳۲).

آنچه امروزه با عنوان «قاعده حرمت تنغیر از دین» (نوبهار، ۱۳۸۴: ۱۲۹-۱۷۱) مورد بحث علمای اسلامی قرار گرفته است، دقیقاً به همین مورد اشاره دارد. در نظام‌های سیاسی دینی مانند نظام سیاسی کشورمان نیز این وضعیت، صادق است. پایبند نبودن دولت به اصول و موازین «ارزشی» و «اخلاقی»، قطعاً رویکردها و رفتارهای منافی با دستورات دینی را در پی خواهد داشت. چنانچه پیشگیری از جرم در کشوری که داعیه مذهبی بودن و دینی بودن دارد- مثل کشور ما- بی‌قاعده و بی‌ضابطه اجرا گردد و مبانی ارزشی بر آن حاکم نباشد، قطعاً نه تنها به عنوان یک رویه و فرایند ضدبشری و ضدانسانی شناخته می‌شود بلکه موجبات دوری از دین‌داری را برای شهروندان مخاطب برنامه‌ها و سیاست‌های پیشگیرانه، فراهم می‌کند (رحیمی نژاد، ۱۳۸۷: ۴۸).

می‌توان سیاست جنایی امروزی را بر اساس رویه‌ها و مؤلفه‌های اخلاقی تعریف نمود. در این رویکرد، مبنای اصلی اخلاق‌گرایی را تمسک و توجه ویژه به ارزش‌های برتر، از جمله حریم خصوصی می‌دانیم. از سوی دیگر، مؤلفه مکمل این ارزش‌مداری و اخلاق‌گرایی را می‌توان قانون‌مداری دانست و در نهایت بر این باور بود که پیشگیری از جرم، نخست باید بر اساس ارزش‌های حاکم و بنیادین حریم خصوصی شهروندان، عدالت‌محوری و آزادی‌گرایی به عنوان مبنایها و مؤلفه‌های ارزشی اصلی تعریف گردد تا بتواند اخلاق‌گرا به شمار آید و بر اساس این مبانی به اجرا درآید و در وهله دوم «طبق قانون» عملیاتی گردد یعنی قانون‌مدار باشد. این دو مقوله، بر اساس منابع دینی نیز قابل تحلیل و بررسی هستند.

در این نوشتار، دو مفهوم «اخلاق‌گرایی» و «قانون‌گرایی» در نظام پیشگیری از جرم مورد بررسی قرار گرفته است. سپس، این مسئله مطرح شده است که: آیا در اسلام، پیشگیری از جرم هدف

است یا وسیله؟ و در پایان نیز به این پرسش پاسخ داد شده است که: پیشگیری از جرم در رویکرد اسلامی، آیا با ارزش‌های برتر، تزامم دارد یا تعامل؟ و در مقام عمل چگونه باید رفتار نمود؟

اخلاق‌گرایی در نظام پیشگیری از جرم

الف) جایگاه و ضرورت «اخلاق‌گرایی» در فرایندهای پیشگیری از جرم

امروزه به علت شناخت متفاوت انسان از خود و نیازهایش، هنجارهای شکل‌دهنده و در نتیجه نظم اجتماعی که تأثیر مستقیم بر چگونگی رابطهٔ آدمیان با یکدیگر و با محیط دارد، وظایف حکومت‌ها و محتوای مقررات کیفری دگرگون شده است. مطالعات جامعه‌شناختی نشان می‌دهد، حکومت‌ها در گذشته دو وظیفه بر عهده داشته‌اند، نخست، نگهداشت ارزش‌های اخلاقی جامعه و دیگری، حمایت از مردم در برابر تجاوز خارجی. امروزه در جوامع مدرن، دست‌کم چهار وظیفهٔ عمده بر عهدهٔ حکومت‌ها است: ۱- پاسداری و دفاع از جامعه در برابر تهاجم خارجی؛ ۲- تأمین کالاها و خدمات ضروری برای افراد جامعه؛ ۳- تأمین نظم و امنیت کشور؛ ۴- مقابله با بزهکاری‌ها. البته مقابله با بزهکاری‌ها، لزوماً و منحصرأً دلالت بر واکنش نیست بلکه بر مفهوم کنش و پیشگیری‌های کنشی نیز صدق می‌کند. شناخت و تحلیل توانایی‌ها و نیازهای انسان موجب درک واقعیت‌هایی متفاوت از گذشته دربارهٔ او شده و در پی آن، ارزش‌ها و حقوقی متناسب با آن درک به وجود آمده است. در واقع نظام‌های حکومتی و حقوقی جدید، ره‌آورد فرهنگ جدید هستند که خود نظم نوینی را می‌طلبند. این نظم نوین نیز حقوق کیفری و سیاست‌های جنایی متناسب با خود را دارد. این فرهنگ، بر دو اصل استوار است: ۱- انسان دارای ارزش خدادادی است. انسان گناهکار و بی‌اهمیت در سده‌های میانی اروپا جای خود را به انسانی داد که محور هستی شمرده می‌شود و می‌تواند در سایهٔ تعالیم الهی دربارهٔ خوشبختی و زندگی خود بیندیشد و نیازها و استعداد‌های خود را دریابد؛ ۲- انسان چون انسان است حقوقی دارد که باید از سوی دولت و دیگران رعایت شود. چنین نگرشی به گسترهٔ سیاست جنایی نیز راه یافته است. در سیاست جنایی نوین، البته فارغ از حالت‌های استثنایی، انسان واجد کرامت ذاتی و حقوق خصوصی غیرقابل انکار است و

راهکارها و سازوکارهای پیشگیری از جرم نیز باید با توجه و عنایت کافی به ارزش حریم خصوصی وی به کار گرفته شوند و درعین حال همین کرامت و حقوق ذاتی اقتضا می‌کنند که میان افراد انسانی تبعیضی وجود نداشته باشد (عدالت محوری). بدین ترتیب است که می‌توان از اخلاق‌گرایی در پیشگیری از جرم سخن گفت و مقصود از ارزش را نیز دقیقاً مؤلفه‌هایی همچون حریم خصوصی انسان‌های مخاطب سازوکارهای پیشگیرانه، عدالت محوری در برنامه‌های پیشگیرانه و عنایت لازم و کافی به مقوله آزادی‌های بنیادین تعریف نمود (غلامی و موسوی، ۱۳۹۱: ۲۳۱).

البته نباید فراموش کرد که آزادی وسیله کمال است نه هدف کمال. هدف انسان این نیست که آزاد باشد، اما انسان باید آزاد باشد تا به کمالات خودش برسد (مطهری، ۱۳۸۹: ۳۳۰). علامه جعفری هم هدف اعلای حیات انسان را «تکامل جان او در این کارگاه بزرگ» می‌داند. به اعتقاد وی آزادی شخصیت انسان در این تکاپوی تکاملی، اساسی‌ترین وسیله برای وصول به آن هدف است (جعفری، ۱۳۸۵: ۲۶۹). از نظر ایشان، کسی که آزادی را ایدئال حیات تلقی نماید و بگوید: «من حاضریم جانم را از دست بدهم تا تو سخن خود را آزادانه بیان کنی، اگرچه من مخالف سخن تو باشم!!» نه معنای آزادی را فهمیده و نه معنای جان را و نه توانایی تفکیک وسیله از هدف را دارا بوده است (جعفری، ۱۳۸۵: ۲۷۰)؛ بدین ترتیب به نظر می‌رسد که در منطق اسلام، آزادی هدف بشر به‌شمار نمی‌آید، بلکه آزادی وسیله‌ای است برای رسیدن به اهداف عالی و تکامل بشر. باین حال، این مسئله با اینکه آزادی را یک ارزش، تلقی کنیم، منافاتی ندارد.

ب) ضرورت «کرامت مدار بودن» فرایندهای پیشگیری از جرم بر اساس مؤلفه‌های اخلاقی چنانچه کرامت انسانی به‌عنوان بنیاد و محتوای نظم اجتماعی در جوامع نوین به‌شمار رود، طبیعی است نظم سیاسی، حقوقی از جمله حقوق کیفری، استوار بر آن شکل گیرد و ابزاری در راستای حمایت آن باشد. اما باید توجه داشت که در این جوامع در اثر مطالعات و پژوهش‌های جرم‌شناسی تنها از حقوق کیفری برای حفظ نظم و حمایت از کرامت انسانی

بهره برده نمی‌شود، بلکه حقوق کیفری به نام سیاست جنایی است که در راستای نگه‌داشت «کل» به‌عنوان جزئی از یک نظم اجتماعی و حمایت از کرامت انسانی و به‌عنوان ضرورت، از آن بهره گرفته و شیوه مبارزه با «کل» می‌شود. از این رو، باید نه از حقوق کیفری بلکه از آن کل به‌عنوان شیوه مبارزه با جرم و نگهداشت کرامت انسانی یاد کرد و ناگزیر سیاست جنایی را از منظر آن جست‌وجو و تدوین کرد. به‌طور کلی سیاست جنایی متأثر از جریان‌های فکری، فرهنگی، اجتماعی است و بستگی به این دارد که در جامعه چه چیزی ارزشمند و نیازمند به حمایت کیفری است. از این رو، سیاست جنایی در مفهوم محدود شده با وجود بحث‌های فلسفی درباره ارزش انسان، متأثر از روزگاری است که اهمیت انسان و شخصیت و کرامت وی هنوز به‌گونه شایسته شناخته نشده و در مقوله فرهنگ جامعه جای خود را باز نکرده است تا در تعریف سیاست جنایی بازتابانده شود. از این رو، در تعریف سیاست جنایی اموری مانند اهمیت جامعه مدنی و نقش بزه‌دیده در مبارزه با جرم، واکنش‌های غیرکیفری، پیشگیری از جرم، جنبه اصلاحی کیفر، ارزش‌مداری و عنایت به حریم خصوصی دیده نمی‌شود. یکی از علت‌های قابل توجه در این باره، نبود توجه شایسته به جایگاه و کرامت انسانی است. هنگامی که کرامت انسانی شناخته نشده باشد جامعه مدنی یا نقش بزه‌دیده و ... چه اهمیتی می‌تواند داشته باشد؟

نکته مهم دیگر اینکه ماهیت سیاست جنایی به‌گونه‌ای است که با اخلاقیات و ارزش‌ها پیوندی ناگسستنی دارد، این امر از واشکافی و تبیین اهداف، مبانی و روش‌های سیاست جنایی چه در مفهوم محدود شده و چه در مفهوم گسترده آن به‌خوبی آشکار است، به‌گونه‌ای که نمی‌توان جنبه‌ای از سیاست جنایی را بدون لحاظ لایه‌ها و رگه‌های اخلاقی و ارزشی آن مورد بررسی قرار داد. این امر هم در گرایش کیفری در دو بُعد ماهوی و شکلی و هم در گرایش پیشگیری سیاست جنایی به‌خوبی نمایان است. افزون‌بر این اصولاً سیاست‌گذاری‌هایی که در این زمینه‌ها انجام می‌گیرد خالی از ارزش داورای‌های اخلاقی نیست. هر چند اصول اخلاقی ثابتی در تاریخ بشر دیده می‌شود، اما سیاست‌گذاری‌های کلان اجتماعی و به‌ویژه

در بُعد کیفری و پیشگیری می‌تواند در تفسیر این اصول و تطبیق دادن آن بر مصادیق خاص و نیز در اصول اخلاقی متغیر به تبع آداب و رسوم تحولات اجتماعی مؤثر واقع شود (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۷۹: ۳).

ذکر این توضیح لازم است که نقض اصول و ارزش‌های اخلاقی یک جامعه، به بهانه پیشگیری از جرم، در واقع تیشه زدن به ریشه آن جامعه است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیان رسایی دارند در مورد استفاده نکردن از ابزار نامشروع برای نیل به هدف هرچند مقدس باشد؛ مانند: «الغالب بالشر مغلوب» (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۲۷) و یا در جای دیگر می‌فرمایند «أتأمرونی ان أطلب النصر بالجور» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۶). ایشان حتی در امور تربیتی نیز حاضر به استفاده از لوازم نامشروع نبودند؛ درجایی که سینه‌هایشان از بی‌مبالاتی و عهدشکنی اطرافیان به درد آمده بود می‌فرمایند: «إنّی لعالمٌ بما یصلحکم و یقیم اودکم و لکنّی لا اری اصلاحکم بافساد نفسی» (نهج‌البلاغه، خطبه ۶۹) «من خوب می‌دانم چگونه شما را اصلاح و کجی‌تان را راست گردانم اما اصلاح کردن شما را به قیمت فاسد کردن خودم درست نمی‌دانم». در جامعه اسلامی، ارزش‌های دینی معیار بسیار مهمی برای به‌کارگیری ابزار و روش‌های پیشگیرانه به‌شمار می‌آیند. اتخاذ تصمیمات و توسل به اموری که با روح احکام و ارزش‌های الهی مغایرت دارند قطعاً نمی‌تواند موجب کسب نتایج موفقیت‌آمیز شود. افزون بر اخلاق‌گرایی، قانون‌گرایی را نیز می‌توان به‌عنوان راه دیگر پیشگیری کرامت‌مدار از جرم در رویکرد اسلامی معرفی نمود. در ادامه، بحث بیشتر ارائه می‌شود.

قانون‌گرایی در نظام پیشگیری از جرم

الف) مفهوم و مؤلفه‌های اصل حاکمیت قانون

بحث از قانون، چه به‌عنوان ابزار حکومت و چه به‌عنوان ابزاری برای کنترل حکومت، دغدغه مشترک نویسندگان حوزه‌های فلسفی، حقوقی و سیاسی بوده است. در واقع سرکشی ذاتی حاکمان و قدرتمندان و امکان یا فعلیت یافتن تعدی و تجاوز به حقوق مردم، در احراز جایگاه رفیع قانون و حاکمیت قانون به‌عنوان مفهومی بنیادین در ادبیات حقوقی و سیاسی

سهم داشته است (محمودی جانکی، ۱۳۸۸: ۳۳۱).

بسیاری از شارحان اندیشه حاکمیت قانون، ریشه‌ها و مبانی آن را در اندیشه‌های کلاسیک یونان، با ذکر عباراتی از افلاطون و ارسطو شناسایی می‌کنند؛ اما حاکمیت قانون به‌عنوان یک سنت مداوم و ادامه‌دار، بیش از هزار سال پس از دوران شکوفایی آتن بروز می‌یابد؛ بنابراین، اندیشه‌های یونانی در رابطه با حاکمیت قانون به‌عنوان الگوهای نمونه، منبع الهام و مرجع برای دوران بعد تلقی شده‌اند» (تاماناها، ۲۰۰۴: ۷).

این آموزه که دولتمردان باید بر پایه قوانین مصوب و شناخته‌شده، و نه به گونه دلخواه یا بدون توجه به آن قوانین، رفتار کنند، در یونان دوره کلاسیک به شکل صریح و کلی مطرح نشده است اما محتوای آموزه یادشده، بارها از سوی فلاسفه و تاریخ‌نگاران بیان شده است. حاکمیت عام قانون به جای فرمانروایی خودسرانه، وجه ممیزه شهرهای آزاد یونان شمرده می‌شد. حاکمیت خاص قانون بر خود حکمرانان در نقل قول‌ها آمده است و نشان‌دهنده این است که آنان مطیع قانون بودند یا دست‌کم چنین اطاعتی برای یک حکومت امری بنیادین شمرده می‌شد (کلی، ۱۳۸۸: ۶۴).

آرمان دولتی که بر پایه قواعد شناخته‌شده اداره شود، قواعدی که به‌طور یکسان حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان را ملتزم سازند، در آثار نویسندگان رومی نسبت به آثار نویسندگان یونانی، به مراتب ضعیف‌تر مطرح شده است. باین‌حال، بهترین نمونه در این رابطه توسط سیسرو و در مقام دفاع از موکلش یافت می‌شود آنجاکه می‌گوید: «این ننگ بسیار بزرگ‌تری است که در دولت متکی به قانون، قانون نقض شود؛ زیرا قانون میثاقی است که منافع و امتیازات همگانی، مبنای آزادی و سرچشمه عدالت را تضمین و حمایت می‌کند ... دولت بدون قانون همانند انسان بدون ذهن است ...» (معظمی، ۱۳۸۶: ۲۸).

به نظر سیسرون، شأن والای قوانین بستگی به مطابقت آن‌ها با قانون طبیعی دارد. او معتقد بود که قانون طبیعی به معنای حاکمیت عقل است. مطابق قانون عقل، قانون باید به سود جامعه باشد، عادلانه باشد، و باید شادکامی و امنیت اتباع خود را تضمین کند. سیسرو تفوق

قانون را، به مطابقت آن با عدالت، مشروط و مقید نموده است (گرابوسکی، ۱۹۹۵: ۱۱-۱۲) در قرون وسطی، اندیشه‌هایی که در واقع تجلی اولیه تحقق آرمان مدرن حاکمیت قانون به شمار می‌روند پدیدار شدند. مبنای حقوقی دولت که به وسیله حقوقدانان رومی پس از یونانیان توسعه داده شده بود، در قرون وسطی با تأکید بر وجود قانون جهان‌شمول و حاکمیت فراگیر آن تکامل یافت. دستوره‌های اخلاقی مشابهی وجود داشتند که حکمرانان خود می‌بایست قوانینی را که برای دیگران وضع می‌کنند، محترم می‌داشتند. مهم‌ترین مسئله مورد بحث در این دوران، کیفیت التزام پادشاه به قانون بود. سؤال این بود که آیا قانونی که پادشاه قرار است بر اجرای آن نظارت کند، خود پادشاه را نیز محدود می‌کند یا خیر؟ سنت توماس آکویناس با اتکا بر تقسیم‌بندی ویژگی‌های قانون به هدایتی و اجباری چنین می‌گوید: «گفته شده که با توجه به نیروی مقیدکننده قانون، فرمانروا مافوق قانون است، زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند خودش را مقید سازد؛ و قدرت قید زدن قانون تنها از قدرت فرمانروا نشئت می‌گیرد. از این رو، گفته شده که شهریار، و رای قانون است؛ زیرا اگر او برخلاف قانون عمل کند، کسی نمی‌تواند حکم بر محکومیت او دهد... اما در مورد قدرت هدایتی قانون، حاکم به اختیار خود از قوانین موجود پیروی می‌کند، هرکس برای دیگران قانون وضع می‌کند باید آن را بر خود نیز اعمال کند؛ و این حکم عقل است که خود را تابع قانونی که اعلام داشته‌ای، بنمایی... و در حقیقت مهم‌ترین چیز در حکومت این است که قدرت تابع قوانین باشد...» (لی، ۲۰۰۷: ۱۱۲). همان‌طور که ملاحظه می‌شود محدودیت قدرت در نگاه این اندیشمندان، جنبه‌ای درونی و اخلاقی و غیرالزام آور دارد و با اندیشه مدرن حاکمیت قانون و کنترل بیرونی قدرت متفاوت است.

به نظر برخی از نویسندگان، مهم‌ترین عامل تجلی مدرن نظریه حاکمیت قانون را می‌توان تحولات سیاسی و اجتماعی انگلستان، به‌ویژه در قرن هفدهم دانست. در این قرن بود که مهم‌ترین انقلاب در تاریخ تئوری سیاسی و حقوقی رخ داد. آن تحولی که منجر به شناسایی اصل حاکمیت قانون در رابطه دولت و مردم شد، به چالش کشیدن قدرت مطلق پادشاه توسط نظریه پردازان حقوقی و سیاسی بود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۰: ۲۶).

جان لاک دانشمند انگلیسی سده هفدهم میلادی، در مورد حاکمیت قانون می‌نویسد: «هر کس قانون‌گذاری یا قدرت عالی یک جمهوری در دستان اوست، می‌بایست بر اساس قوانین دائمی مصوب که منتشر شده و مردم از آن آگاه‌اند حکومت کند و نه بر اساس فرامینی که فی‌البداهه صادر می‌شود...» (توسلی، ۱۳۸۸: ۵۹).

آلبرت ون دایسی، اندیشمند انگلیسی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، در اثر کلاسیک خود «مقدمه‌ای بر مطالعه حقوق اساسی» حاکمیت قانون در سنت انگلیسی را در سه معنا بیان نمود: نخست آنکه، حکومت نباید دل‌خواهی باشد؛ بلکه باید مطابق با قواعد عام عمل کند. دوم آنکه، همه شهروندان در مقابل قانون برابرند و سوم اینکه، قانون اساسی انگلستان، نتیجه تصمیمات قضایی مربوط به حقوق فردی بر مبنای قانون عرفی است (رادلی، ۱۳۸۵: ۳۲۹). مباحث مربوط به دولت قانون‌مدار در آلمان و فرانسه در آستانه قرن بیستم، موجب تجدید بنای حقوق عمومی بر مبنای ایدئولوژی لیبرال شد. تا دهه ۱۹۸۰ قانون‌مداری، اصلی بدیهی تلقی می‌شد بدون آنکه مقتضیات و تبعات آن مورد بررسی عمیق قرار گیرد. از دهه ۱۹۸۰ به بعد، تحولی اساسی رخ داد و دولت قانون‌مدار و قانون‌مداری تبدیل به یکی از پایه‌های اصلی گفتمان در جهان آزاد شد (گرگی ازندریانی، ۱۳۹۲: ۷۲).

برخی معتقدند حاکمیت قانون مشتمل بر حمایت از حقوق بنیادین است؛ برخی بر این باورند که دموکراسی بخشی از حاکمیت قانون است؛ برخی اعتقاد دارند که حاکمیت قانون در ماهیت خود صرفاً صوری و شکلی است و صرفاً مستلزم این است که قوانین از پیش مقرر شوند و در قالب عبارات و الفاظی عام و روشن تنظیم شوند و به‌طور یکسان نسبت به همگان اعمال شوند (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۷۸).

نظر به تفاسیر و برداشت‌های متعدد و گاه متضاد از حاکمیت قانون، تفکیک میان مفاهیم این واژه و برداشت مختلف از آن، مفید و ضروری به نظر می‌رسد. نظریه حاکمیت قانون، نظریه‌ای عمیقاً جدلی است و در میان صاحب‌نظرانی که سعی در تعریف این نظریه داشته‌اند، صورت‌بندی واحدی از آن نمی‌توان مشاهده کرد. ارائه یک تحلیل مفهومی از مفاهیم جدلی

همچون حاکمیت قانون، گام نخست برای درک مفهوم این اصطلاحات است. در تحلیل مفهومی سعی بر آن است تا با توافقی حداقلی بر معنای اولیه یک مفهوم، راه را برای بحث و بررسی بیشتر راجع به آن مفهوم هموار نمود. در بیان گزاره‌های مورد توافق تقریباً همگانی برای توضیح یک اصطلاح، یافتن ویژگی‌های ضروری و لاینفک تشکیل دهنده آن اصطلاح مطلوب است؛ اما در برداشت از یک اصطلاح گامی فراتر از صرف درک حداقلی و مشترک برداشته می‌شود و پای تئوری‌های گوناگون فلسفی و حقوقی و سیاسی به میان می‌آید. در برداشت از یک اصطلاح، هر طیف از اندیشمندان از نظرگاه خاص خویش، با هدف‌های خاص و پیش فرض‌های معین به تحلیل اصطلاح مورد نزاع می‌پردازند (رستمی، ۱۳۸۷: ۱۹).

اجماع حداقلی را که شرط شناسایی مفهوم حاکمیت قانون است، می‌توان در دو گزاره صورت‌بندی نمود؛ نخست اینکه، حکومت باید به شیوه‌ای عقلانی تصمیم بگیرد و عمل کند؛ بدین معنی که تصمیمات و اعمال تصمیمات باید بر مبنای دلایل باشد؛ و دوم اینکه، دلایل باید به یک معنا قانونی باشند. گزاره نخست، شکل خاصی از حکومت را پیش فرض قرار نداده است و نهاد عینی تشکیل دهنده حکومت را پیشنهاد نمی‌کند. گزاره دوم نیز، دربرگیرنده ماهیت یا محتوای خاصی که دلایل حقوقی باید از آن ماهیت برخوردار باشند نیست (ترمبلی، ۲۰۰۹: ۳۱).

هایک با بیانی روشن، فرمول مستحکمی در باب تعریف حاکمیت قانون ارائه داده است: «فارغ از اصطلاحات فنی، حاکمیت قانون یعنی حکومت در همه افعال خویش به وسیله قواعدی که از پیش تدوین و اعلان شده‌اند محدود و مقید باشد - قواعدی که با قطعیتی مناسب و منصفانه، پیش‌بینی نحوه اعمال قدرت قاهره توسط حکومت را در اوضاع و احوال خاص ممکن می‌سازد، و آحاد افراد جامعه بر مبنای این فهم و اطلاع، امکان برنامه‌ریزی برای امور خویش را پیدا می‌کنند» (واعظی، ۱۳۷۸: ۸۸).

به تعبیر جوزف رز، حاکمیت قانون در وسیع‌ترین معنای خود یعنی آنکه مردم، از قانون اطاعت کنند و به وسیله قانون بر آن‌ها حکومت شود؛ اما در نظریه حقوقی و سیاسی در معنای محدودتر، یعنی اینکه حکومت باید تحت حاکمیت قانون و تابع آن باشد. آرمان حاکمیت

قانون در این معنا، اغلب با این عبارت بیان می‌شود: «حکومت به وسیله قانون و نه توسط اشخاص». به عبارت دیگر، حاکمیت قانون بدین معنی است که همه اعمال حکومت باید مبنایی در قانون داشته باشند و به وسیله آن تجویز شوند.

حاکمیت یا حکومت قانون از لحاظ مفهوم و ماهیت، در مقابل حکمرانی شخصی و حکومت خودکامه قرار می‌گیرد. در سنت کامن لا، حکومت خودکامه اشاره به وضعیتی است که در آن، حاکم الزامی به توجیه و ارائه دلایل تصمیمات و اقدامات خود نداشته باشد و اقدامات وی مبتنی بر هیچ قاعده عمومی از پیش مشخص شده نیست و اتخاذ تصمیم و اقدام، دل‌بخواهانه و خودسرانه است و در واقع اراده نامحدود و بی‌قید و شرط حاکم، اساس تصمیمات اوست. از این رو تصمیمات او غیرقابل پیش‌بینی است و با موارد و موقعیت‌های مشابه، برخورد مشابهی ندارد. در مقابل، حکومت قانون یعنی حکومت قواعد حقوقی کلی و نوعی از پیش تعریف و منتشر شده، به جای حکومت اراده و تمایلات شخصی افراد؛ یعنی حکومت اراده و خواست قانون، در مقابل حکومت اراده نامحدود، افسارگسیخته و غیرقابل پیش‌بینی اشخاص (هداوند، ۱۳۸۷: ۹).

در نتیجه، اصل حاکمیت قانون یکی از اصول مهم حقوقی به‌شمار می‌آید که بر اساس آن، انجام کلیه امور سیاسی، اداری، قضایی و اتخاذ هرگونه تصمیم از طرف مقامات و مسئولان باید بر طبق قانون باشد. حکمت این اصل، در جلوگیری از استبداد و خودسری از سوی حکام و صاحب‌منصبان عالی و کارگزاران منصوب آنان در اداره امور و برخورد با شهروندان است. سخن در باب هدف و ارزش و جایگاه حاکمیت قانون، ضمن اینکه با مفهوم و خاستگاه قانون و نظریه حاکمیت قانون ارتباط معناداری دارد، عمیقاً به برداشت‌های گوناگون از نظریه حاکمیت قانون وابسته است؛ به صورتی که قائل شدن به هر یک از برداشت‌های شکلی یا ماهوی، هدف حاکمیت قانون و بالطبع ارزش و جایگاه آن را متمایز می‌سازد. در حالی که دیدگاه اثباتی یا شکلی، حاکمیت قانون را یک ارزش در عرض سایر ارزش‌ها همانند آزادی، عدالت و برابری و مشارکت سیاسی می‌داند؛ رویکرد ماهوی یا اخلاقی، حاکمیت قانون را در

طول و در خدمت این ارزش‌ها قرار می‌دهد (زارعی، ۱۳۸۰: ۵۹).

به‌عنوان نمونه جوزف رز، حاکمیت قانون را یک آرمان سیاسی می‌داند که یک نظام حقوقی ممکن است فاقد آن باشد یا کمابیش از آن بهره‌مند باشد. او تأکید می‌کند که حاکمیت قانون تنها یکی از فضیلت‌هایی است که یک نظام حقوقی می‌تواند دارا باشد و بر مبنای آن مورد قضاوت قرار گیرد. به اعتقاد وی، حاکمیت قانون نباید با دموکراسی، عدالت و برابری، حقوق بشر و یا احترام به کرامت فرد خلط شود (راعی و عطریان، ۱۳۹۱: ۱۳۷).

از نظر رز، چه‌بسا قربانی کردن اصل حاکمیت قانون برای نیل به دیگر اهداف با ارزش، امری چندان ناموجه نباشد؛ بلکه چنانچه جرح و تعدیل این نظریه، بهترین راه برای دستیابی به اهداف حیاتی دیگر برای یک زندگی مطلوب به‌شمار آید، نادیده گرفتن فضیلت حاکمیت قانون به نفع دیگر فضیلت‌ها امری ممنوع و قدغن نیست (محسنی و فرج پور، ۱۳۹۲: ۱۰۰). به اعتقاد وی، نظریه محوری حاکمیت قانون، آن است که قانون باید توانایی راهنمایی رفتار اتباع خود را داشته باشد (اصلائی و کاظمینی، ۱۳۹۰: ۲۸۳). به بیان دیگر، هدف اصلی حاکمیت قانون، راهنمایی افراد تحت شمول قانون و پیش‌بینی‌پذیر ساختن امور و امکان برنامه‌ریزی افراد برای زندگی شخصی‌شان است.

صرف نظر از اختلاف‌نظرهای یادشده، هدف حاکمیت قانون، محدود نمودن مقامات حکومتی در اعمال اختیاراتشان است و به تعبیر هایک، هدف، جلوگیری از سلطه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یک فرد، یک گروه خاص و یا یک نظر و ایدئولوژی خاص بر مردم است (عبدی، ۱۳۸۰: ۱۵۵؛ زارعی، ۱۳۷۶: ۲۸). در واقع، حاکمیت قانون در پی مقید کردن قلمرو اختیارات و صلاحیت‌های اربابان قدرت به قواعد و حدود از پیش ترسیم‌شده است تا تحدید حدود صلاحیت‌ها، آرامش خاطری برای شهروندان پدید آورد (گرگی ازندریانی، ۱۳۸۸: ۱۳۳). از آنجاکه خاستگاه و انگیزه پیدایش اندیشه حاکمیت قانون، مبارزه با سلاطین و حکومت‌های خودکامه و استبدادی بوده است، هدف حداقلی و جایگاه این نظریه به‌خوبی قابل درک است. حاکمیت قانون، در پی استقرار یک نظام حقوقی مشخص و ایجاد یک ساختار قابل پیش‌بینی

و برنامه‌ریزی برای تابعان خود است.

ب) حاکمیت «اصل قانون‌گرایی» بر نظام پیشگیری از جرم

پیشگیری از جرم نیز در اصل خود، یک تدبیر دولتی و حکومتی و سازوکاری اعمال‌شده از سوی دولت نسبت به شهروندان است از این‌رو مانند هر تصمیم دیگری که دلالت بر اعمال قدرت از سوی دولت حاکم بر شهروندان دارد، باید مقید به مفاد و مقتضای اصل حاکمیت قانون باشد. این فقره، دارای وجوه و ابعاد قوی ارتباط با مقولاتی از سنخ حقوق بشر و حقوق شهروندی در امر پیشگیری از جرم نیز است. در توضیح این مورد می‌توان گفت سیاست‌گذاران و مجریان پیشگیری از جرم باید در هنگام تدوین سیاست‌ها و برنامه‌ها، موازین حقوق بشری را رعایت کنند. پیشگیری، بستری است که به‌واسطه آن، امنیت و آسایش عمومی و همگانی تأمین می‌شود. از آنجاکه خود پیشگیری از جرم، حق بشری است نمی‌توان برای اجرایی کردن آن، یک حق بشری دیگر و موازین حقوق بشری را نادیده گرفت (چالوم و همکاران، ۱۳۸۸: ۵۶).

مسئله بسیار مهم در این زمینه رعایت اصل حاکمیت قانون است یعنی رعایت قوانین و مقررات در تمامی مراحل تدوین و اجرای برنامه‌های پیشگیری از جرم حائز اهمیت است. چون خروج از این مرز، موجبات تهدید حقوق افراد را فراهم می‌کند (حبیب‌زاده و زینالی، ۱۳۸۴: ۲۲). در واقع سیاست‌گذاران و متولیان پیشگیری از جرم باید فرهنگ قانون‌گرایی را هم بین خودشان و هم بین مجریان پیشگیری از جرم ترویج دهند و زمینه‌های نمود عینی آن را فراهم کنند. پیشگیری باید قانونمند و مطابق حقوق افراد باشد. حتی در تدوین و تصویب قانون نباید ملاحظات حقوق بشری نادیده گرفته شود؛ برای مثال اگر در قانونی به تهدید افراد از سوی نظام عدالت کیفری اشاره شود، این قانون از اساس بی‌اعتبار است (خاقانی، ۱۳۸۷: ۴۰؛ خاتمی‌فر، ۱۳۸۶: ۷).

در بخشی از رهنمود مصوب سال ۲۰۰۲ سازمان ملل متحد در زمینه پیشگیری از جرم، درباره اهمیت و ضرورت حکومت قانون در پیشگیری از جرم آمده است: «حکومت قانون و حقوق بشر که در اسناد بین‌المللی مختلف به رسمیت شناخته شده است باید در تمام سطوح

پیشگیری از جرم رعایت شود. فرهنگ قانونمداری نیز در این قلمرو باید به طور جدی تقویت گردد». یکی از اصلی ترین مبانی مورد تأکید در جرم‌شناسی و پیشگیری معاصر، امنیت خصوصی است (بایلی، ۲۰۰۵: ۱۸۰؛ بریان، ۲۰۰۸: ۱۲۹؛ کورنیش و کلارک، ۲۰۰۳: ۹۸؛ فارینگتن و براندون، ۲۰۰۸: ۷۷).

ج) ارتباط اصل «قانونمداری» با «حقوق بشرمدار بودن» فرایند پیشگیری از جرم مفهوم مورد بررسی ما یعنی اصل قانونمداری یا حاکمیت قانون نظام پیشگیری از جرم، ارتباط مستقیم با حقوق بشری و شهروندی کسانی دارد که مخاطب راهبردها و سیاست‌ها و برنامه‌های پیشگیری از جرم هستند (رستمی تبریزی، ۱۳۹۰: ۴۰؛ زینالی، ۱۳۸۸: ۱۲۹؛ انصاری، ۱۳۹۱: ۲۴). در گفتمان برخی از حقوقدانان، حقوق بشر و مفاهیم مرتبط با آن، یکی از مهم ترین مقوله‌ها در ارتباط با پیشگیری از جرم هستند به ویژه زمانی که ما با سیاست جنایی امنیت‌گرا و راهبردهای پیشگیری از جرم در فضای اعمال چنین سیاست جنایی روبه‌رو هستیم؛ از جمله خانم «دلماش مارتی» سخن از «نظامی ساختن حقوق کیفری ملی» دارد و معتقد است اثر این رهیافت جدید، به ویژه به دلیل کنار رفتن تضمین‌های حقوقی - چه تضمین‌های حقوق کیفری و آیین دادرسی جزایی و چه تضمین‌های حقوق بشری - به اندازه‌ای افزایش می‌یابد که گاه مشروعیت یک دولت قانونمدار را نیز خدشه‌دار می‌سازد. خانم «مارتی» از این وضعیت، به «حفره سیاه» تعبیر می‌کند و مقصود وی، تبیین شرایطی است که در آن‌ها، تضمین‌های حقوقی موجود در یک دولت مبتنی بر قانون، به دلیل سوق یافتن حقوق کیفری به سوی «امنیت‌مداری» رعایت نمی‌شوند (دلماش مارتی، ۱۳۸۸: ۳۴۱).

اصولاً امنیت و آزادی شخصی، از حقوق و ارزش‌های اساسی بشر و مورد توجه و اقبال آموزه‌های دینی و موازین حقوق بشر بین‌المللی و منطقه‌ای است. با وجود اینکه تفسیرهای نخستین از حق امنیت و آزادی شخصی مندرج در اسناد حقوق بشری، معطوف به آزادی جسمانی و ممنوعیت از بازداشت غیرقانونی است اما تفسیرهای جدید، با توسعه مفهوم و مصداق‌های امنیت و آزادی شخصی، افزون بر اینکه حق امنیت و آزادی شخصی را منحصر

به مصونیت فرد از بازداشت غیرقانونی ندانسته و مصادیق جدید نیز برای این حق تعریف کرده‌اند، با در نظر گرفتن مفهومی مستقل برای امنیت شخصی، رعایت نکردن یا بی‌توجهی به امنیت افرادی که در بازداشت به سر می‌برند را نیز به‌عنوان نقض حق بشری مورد حمایت قرار داده‌اند (رسن، ۱۳۸۴: ۴۶؛ سراج‌زاده و گیلانی، ۱۳۸۹: ۵۱).

در توضیح بیشتر مؤلفه حقوق بشرمدار بودن سیاست‌های پیشگیرانه که ارتباط وثیقی با مقولاتی از جنس حریم خصوصی شهروندان مخاطب پیشگیری از جرم نیز دارد باید افزود رویکرد مدیریتی در کنترل جرائم، جلوه بارز امنیت‌گرایی است که با شکست سیاست جنایی مبتنی بر اصلاح و درمان و با پذیرش خطر فزاینده جرم، در صدد مهار و کنترل آن است و امنیت و آزادی شخصی افراد را با چالش فزاینده مواجه نموده است (صدر توحیدخانه، ۱۳۸۸: ۱۱۹؛ توحیدی فرد، ۱۳۸۲: ۷۶).

بر اساس این رویکرد جدید، مطالعات ناظر بر تأمین امنیت داخلی در برابر تهدیدهای مجرمان، در عمل دستاوردهای حقوق بشری عدالت کیفری و دستاوردهای علمی جرم‌شناسی نظری و جرم‌شناسی کاربردی را کم‌رنگ کرده است اما حقیقت، آن است که گرچه حق بر امنیت باید در اولویت قرار داده شود تا امنیت مالی و جانی شهروندان، با نظام کیفری و از طریق پیشگیری از جرم تضمین شود اما باید به خاطر داشت که همین شهروندان، از حق دیگری یعنی حق بر تأمین (روحانی، ۱۳۹۰: ۲۹؛ ویژه و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۳) در برابر حاکمیت نیز برخوردارند.

رعایت نکردن حق شهروندان بر تأمین (امنیت حقوقی - قضایی)، از یک‌سو نوعی ناامنی برای آن‌ها در پی دارد و از سوی دیگر، زمینه بی‌اعتمادی مردم متقاضی امنیت نسبت به مشروعیت اقدامات صورت گرفته و به‌ویژه اقدامات معمول از سوی پلیس را - که می‌توان آن‌ها را اقدامات خط اول نامید - فراهم می‌کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۱۱).

د) الزامات «قانون‌مداری» در نظام پیشگیری از جرم

نکته بسیار مهمی که باید به آن توجه داشت این است که در یک دولت قانون‌مدار، هدف پیشگیری از جرم نمی‌تواند اعمال هرگونه اقدام و تدبیر پیشگیرانه را توجیه نماید و رعایت

حقوق مسلم بشری ضروری است. در واقع، اصول و موازین حقوق بشر، با احترام به شأن و کرامت انسان‌ها، توسل به هر اقدامی را ولو با قصد مبارزه با جرم، توجیه نمی‌کند. پیشگیری وضعی، آزادی‌های فردی را از طریق تحدید فضاهای اجتماعی و خصوصی و به‌ویژه از رهگذر اقدامات پلیسی، با چالش روبه‌رو می‌سازد و به دلیل اینکه ابزار اصلی در پیشگیری وضعی از جرم، پایش رفتار و حرکات افراد است، امکان دارد این نوع پیشگیری، حق خلوت، آزادی‌ها و حقوق مشروع افراد را خدشه‌دار کند. برخی همچون «فلیسون» و «کلارک» معتقدند در پیشگیری از جرم، باید سه اصل اخلاقی مورد نظر قرار گیرند:

۱) فراهم شدن امکان پیشگیری از جرم به صورت مساوی برای همه اقشار مردم؛

۲) تقسیم مسئولیت پیشگیری از جرم در همه بخش‌های جامعه یا همان مشارکتی شدن سیاست جنایی؛

۳) احترام به حقوق و آزادی‌های فردی (صابری، ۱۳۹۱: ۱۴۴).

به نظر می‌رسد پیشگیری وضعی یا حداقل، برخی از گونه‌های اجرایی آن، در دنیای جدید معاصر، از لحاظ حقوق بشری محل انتقاد باشند. هرچند همه انسان‌ها خواهان تأمین امنیت خود هستند اما به نظر می‌رسد درازای این تأمین امنیت، بسیاری از حقوق و آزادی‌های آنان، مورد تهدید قرار می‌گیرد. پیشگیری وضعی، در واقع شامل تغییر سبک زندگی، نحوه کار و حضور اجتماعی فرد، تغییر ساعات فعالیت روزانه، تغییر محل‌های رفت‌وآمد و اجتناب از همه یا بخشی از علاقه‌ها و آزادی‌ها می‌شود. تدابیر پیشگیرانه وضعی، حتی در شکل ابتدایی و حداقلی خود، موجب محدود شدن افراد می‌گردد. این شرایط، رفته‌رفته جامعه را به محیطی «پادگان‌گونه» و «دژواره» تبدیل می‌کنند که در آن، همه چیز تحت نظارت و کنترل است و این امر، احساس ترس از جرم و احتمال بزه‌دیدگی را در شهروندان افزایش می‌دهد (غلامی، ۱۳۹۱: ۴۵). اصولاً هرچه دامنه مداخله حقوق کیفری گسترده‌تر شود، به همان اندازه، حق‌ها و آزادی‌ها، در معرض محدودیت بیشتر قرار می‌گیرند زیرا شانس بزه‌کار شدن شهروندان افزایش می‌یابد (نجفی ابرنآبادی، ۸۴-۱۳۸۳: ۳۹؛ قاسمی مقدم، ۱۳۹۱: ۴۶؛ قماش، ۱۳۹۱: ۷۱).

این انتقاد، به‌ویژه به برخی سیاست‌های کیفری مانند «تسامح صفر» وارد است که بر تشدید واکنش‌های کیفری و عدم اغماض در برابر بزهکاری‌ها به‌ویژه مجرمیت‌های ناچیز و کم‌اهمیت مبتنی است. در مورد این سیاست کیفری، برخی خطرات گاه جبران‌ناپذیر در مورد عملکرد مأموران پلیس وجود دارد؛ یکی، سوءاستفاده ضابطین و نیروهای پلیس از اختیارات و صلاحیت‌ها است؛ بدین معنی که پلیس، بی‌توجه به حدود و ثغور قانونی مداخله، اقدام به تحدید بی‌جهت حقوق و آزادی‌های شهروندی می‌کند و تداوم این وضعیت می‌تواند موجب کاهش کارایی‌های نهاد پلیس و حتی موجب تهدید جدی نظم عمومی شود. نکته دیگر اینکه ممکن است به بهانه حفظ نظم و امنیت اجتماعی، هر وسیله‌ای - ولو ضد حقوق بشر و مخالف حقوق شهروندی - هدف را توجیه کند. این نتیجه محوری به هر قیمتی، به احتمال زیاد، لوازم نیل به هدف را لوٹ می‌کند و پلیس را از اصل رعایت الزامات و تکالیف قانونی حقوق بشری دور می‌سازد (جوانمرد، ۱۳۹۴: ۵۷).

سازمان پلیس با توجه به ماهیت مأموریت خود، طرف مراجعه بسیاری از اқشار جامعه است و عملکرد منفی این سازمان، نه تنها احساس امنیتی برای شهروندان فراهم نمی‌کند بلکه برعکس، خود این نهاد، مولد ترس و هراس در جامعه خواهد بود (صدق‌پور و مسعودی، ۱۳۸۵: ۲۰۱). تردیدی نیست که در یک دولت قانونمند، هدف نمی‌تواند با هر وسیله‌ای توجیه شود و تعادل بین کارایی نظام کیفری و تضمین‌های حقوق شهروندی و حقوق بشری، همواره باید برقرار باشد. در قوانین کیفری باید از ارزش‌های حقوق بشری حمایت کرد و این حمایت، با جرم‌انگاری تخطی از آنان صورت می‌گیرد اما امروزه همه مصادیق حقوق بشر که جزو کرامت ذاتی انسانی است، مورد حمایت کیفری قرار نگرفته‌اند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳: ۳۸). در واقع، نظام کیفری هر کشوری، چون برگرفته از نظام سیاسی آن کشور است، در بسیاری از موارد نمی‌تواند حمایت کافی و وافی از نظام حقوق بشر داشته باشد، درحالی که اقدامات معمول در سیاست جنایی باید صبغه حقوق بشری داشته باشند یعنی بر اساس حمایت‌هایی که انسان در بعد بین‌المللی نیاز دارد، باید اقدام به جرم‌انگاری کرد و یا به پیشگیری از بزهکاری

مبادرت نمود (علامه، ۱۳۸۹: ۱۶-۲۴؛ حیدرپور، ۱۳۹۱: ۲۱-۳۰). نکته مهم‌تر آنکه، استفاده از حقوق کیفری اساساً باید آخرین راهکار باشد زیرا اصلاح جامعه با ابزار فرهنگ، نتایج عمیق‌تر و دائمی‌تری نسبت به سلاح مجازات به دنبال خواهد داشت و این نظریه‌ای است که در مباحث پیشگیری از جرم نیز به شدت مورد تأکید قرار گرفته است (کوشا، ۱۳۸۸: ۶۴۳). «اصل کاربرد (استفاده) حداقلی از حقوق کیفری» به‌ویژه در نظام‌های سیاسی قانون‌مدار و پایبند به ارزش والای آزادی، جایگاه ویژه‌ای دارد (غلامی، ۱۳۹۱: ۲۸؛ نوبهار، ۱۳۹۰الف: ۳۰؛ محمودی‌جانکی، ۱۳۸۲: ۱۸۷؛ نوبهار، ۱۳۸۷: ۲۰۳). با توجه به اینکه اصل اول در چنین دولت‌هایی، آزادی شهروندان است، تحدید آزادی‌ها در هر قالبی از جمله از طریق جرم‌انگاری و یا پیشگیری از جرم، به توجیه کافی نیاز دارد (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۴: ۳۴).

حقوق کیفری و سیاست جنایی، بدون تقید به اصل حداقل بودن مداخلات جزایی، به‌مثابه جنگجویانی‌اند که همواره در حال مبارزه و شمشیرکشیدن هستند. بدیهی است در چنین وضعیتی، اگرچه ظرفیت‌های کیفری مراجع سیاست‌گذار و مجری قوانین جزایی به‌وفور آزاد می‌شوند و به مرحله اجرا درمی‌آیند اما نه‌تنها توانایی و مهارت مراجع رسمی به‌منظور استفاده از سایر ظرفیت‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کاهش خواهد یافت بلکه حتی منجر به این خواهد شد که شهروندان، پرداخت هزینه‌های کیفری را جزئی از هزینه‌های معمول زندگی خود بشمارند و از جمله با میل و رغبت، به استقبال راهکارهای پیشگیری از جرم نروند. در این صورت، تصور شمول کیفر و یا پیشگیری‌های صرفاً سرکوبگرانه نسبت به شهروندان، هیچ‌یک از اهداف نظام عدالت کیفری را محقق نخواهد ساخت؛ بر این اساس، به قول «هابز»، «حاکم مدنی، شمشیر عدالت را به‌صورت پیوسته به‌کار می‌برد اما به چیز داغی می‌ماند که نمی‌تواند آن را پیوسته در دست خود نگه دارد» (هابز، ۱۳۸۰: ۵۵۶).

البته باید همواره در خاطر داشت که حتی موافقت کلی مردم با برنامه‌های تأمین نظم و امنیت عمومی و از جمله برنامه‌ها و سیاست‌های پیشگیری از جرم نیز لزوماً به‌معنای رضایت آنان نسبت به تفسیرهای متفاوتی که کارکنان سطوح اجرایی در مقام عمل به این برنامه‌ها دارند،

نیست. «عدالت کیفری» نظامی است که دولت با بهره‌گیری از آن، نسبت به کنترل اجتماعی، اعمال قوانین کیفری و اجرای عدالت اقدام می‌کند (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۷۷: ۴۵). با ورود اندیشه‌های جدید، شناخت عمیق‌تری نسبت به پدیده‌های مجرمانه، نحوهٔ مداخلهٔ کیفری و نیز روش‌های ایجاد هماهنگی و تناسب میان این مداخلات با دیگر رویکردهای اجتماعی، ترمیمی، درمانی و حمایتی به‌وجود آمده است. حوزهٔ پیشگیری از جرم، یکی از عرصه‌های مهم در ارتباط با موضوع اخیر مورد اشاره معرفی شده است (فرجیها، ۱۳۸۷: ۴۴).

پیشگیری از جرم در اسلام؛ هدف یا وسیله؟

شاید بتوان اهمیت پیشگیری از جرم در رویکرد اسلامی را در احادیث وارد شده از سوی معصومان علیهم‌السلام مشاهده نمود. امام صادق (ع) می‌فرماید: «هزینه کردن یک درهم برای پیشگیری بهتر است از هزینه کردن هزار درهم برای درمان». همچنین مضمون یک ضرب‌المثل عربی که به‌موجب آن، داغ کردن و سزا دادن آخرین چاره است، توسط پیشوایان ما هم در حوزهٔ طب و درمان و هم در عرصهٔ رویارویی با نابسامانی‌های اجتماعی مورد تأیید قرار گرفته است و امام علی (ع) در پاسخ به جمعی از یارانشان که خواستار سزا دادن گروهی بودند، به همین مثل استناد جستند (نوبهار، ۱۳۹۰: ۳۳۳).

رایج بودن این تعبیر در بین مردم، جدا از دین و آیینشان، عقلایی بودن امر پیشگیری و تقدم عقلی آن بر امر درمان را نشان می‌دهد. با این همه و با عنایت به اهمیت بی‌چون‌وچرای امر پیشگیری در رویکرد و اندیشه اسلامی، به نظر نمی‌رسد هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای وجود داشته باشد که ما را به سوی این نتیجه رهنمون شود که اسلام، پیشگیری از جرم را به‌عنوان یک «هدف» غیرقابل نقض و غیرقابل خدشه معرفی کرده است زیرا در این صورت، هر امری و هر اقدامی حتی اگر به نقض حریم خصوصی بینجامد، مجاز شمرده خواهد شد حال آنکه این‌گونه نیست؛ از این رو هیچ برنامه یا سیاست پیشگیرانه نمی‌تواند بی‌توجه به ارزش‌های اسلامی تنظیم گردد و به اجرا درآید. تأکید شدید و دائمی فقهای عظام بر رعایت حریم خصوصی و تصریح آنان به شرط «عدم تجسس» در زمرهٔ شروط امر به معروف و نهی از منکر است و اینکه

امربه معروف و نهی از منکر به عنوان یک سیاست و برنامه پیشگیرانه هرگز نباید به تجسس در حریم خصوصی افراد بینجامد و آنان را از بابت نقض حریم خصوصی شان به وا همه بیندازد، خود دلالت تام بر این امر دارد که در رویکرد و چشم انداز اسلامی، پیشگیری از جرم، نه هدف بلکه یک وسیله است و بدین ترتیب، تمسک به هر اقدامی حتی اگر با پوشش و در قالب امر به معروف و نهی از منکر به قصد پیشگیری از جرم و انحرافات اجتماعی، مجاز نخواهد بود. از سوی دیگر، تأکیدات فراوان وارد شده در دین اسلام مبنی بر سعادت بشر در زندگی و تعالیم و آموزه های اسلامی در قالب آیات و روایات متعدد، خود بر این امر دلالت می کنند که پیشگیری از جرم نیز مانند هر راهکار و برنامه دیگری، صرفاً یک وسیله برای تأمین یک زندگی سعادت مندانه برای بشر است. در واقع، در این رویکرد، پیشگیری از جرم، راهی است برای از میان بردن و کاهش زمینه ها و بسترهایی که به هر نحو می توانند جریان تأمین یک زندگی سعادت مندانه برای انسان را با چالش روبه رو سازند. با این رویکرد، پیشگیری از جرم را اساساً نمی توان یک هدف محسوب نمود بلکه قطعاً و بی تردید باید آن را یک وسیله برای حرکت در راستای یک زندگی سعادت مندانه قلمداد نمود. در اسلام، برای جلوگیری از سقوط و انحطاط اخلاقی مسلمانان، شارع مقدس در نصوص و متون مختلف، شیوه ها و وسایل متعدد و متنوعی را پیش بینی و معرفی کرده است. در رویکرد اسلامی، اهتمام به نشر تعلیمات و آموزه های اخلاقی، تهذیب نفس، آموزش مبانی عقیدتی و راهنمایی و توصیه به انجام کارهای نیک و پرهیز از جرائم و انحرافات و منکرات، از سوق انسان به ورطه نابودی جلوگیری می کند.

بنابراین بی آنکه بتوان پیشگیری از جرم را در رویکرد اسلامی، یک هدف شمرد و بی آنکه بتوان در این مورد، مستند و دلیل و شاهدهی ارائه داد، باید گفت پیشگیری از جرم در چشم انداز اسلامی، مانند هر روش دیگری، راهی است برای تأمین سعادت دنیوی و اخروی زندگانی انسان و بدین ترتیب، اثر و رهیافت پیشگیری از جرم را به عنوان یک وسیله و راهکار برای تأمین و تضمین سعادت بشری، می توان با انواع و اقسام راهکارها و وسایل دیگر مانند توصیه به ادای واجبات و اجتناب از محرّمات، اعتقاد راسخ به خداوند بی همتا و وجود

دنیایی پس از دنیای آخرت و حاضر شدن همه انسان‌ها در پیشگاه خداوند برای پاسخگویی به اعمال و رفتارهای ارتكابی در دنیا (معاد)، توصیه اکید به فریضه نماز اول وقت، پرهیز از شرب مسکرات، امر به معروف و نهی از منکر و ... برابر دانست و همه آن‌ها را در مجموع، صرفاً راه‌هایی برای تأمین سعادت بشری و نه هدف غایی خواند. بر همین اساس، نمی‌توان به بهانه پیشگیری از جرم، به هر اقدامی دست یازید. بر اساس همین بینش است که نمی‌توان ارزش‌های برتر مورد بررسی در مقاله حاضر یعنی حریم خصوصی، قانون‌مداری، عدالت و آزادی را نادیده گرفت.

پیشگیری از جرم در اسلام و ارزش‌های برتر؛ تعامل یا تراحم؟

نه پیشگیری از جرم و نه ارزش‌های مورد بحث، هیچ‌یک، حق‌ها یا مصالح یا منافع مطلق نیستند که توان مواجهه با یکدیگر را نداشته باشند و فرض تراحم میان آن‌ها به‌طور کلی منتفی باشد؛ از این رو میان آن‌دو می‌توان قائل به وجود صورت‌هایی از تراحم شد اما بی‌تردید در فرض تراحم آن‌دو نیز، رعایت حریم خصوصی بر اقدام به پیشگیری از جرم مقدم است. در واقع، ادله حریم خصوصی بر ادله و مستندات پیشگیری از جرم غلبه دارند. بارزترین این ادله، دلیل «عدم تجسس» به‌عنوان یک قاعده مسلم اسلامی و از مهم‌ترین شروط امر به معروف و نهی از منکر است زیرا اگر بنا باشد با استناد به پیشگیری، حریم خصوصی افراد نقض گردد یا اقدامی خلاف قانون صورت گیرد و یا خلاف مقتضای عدالت عملی غیر عادلانه تحقق یابد و یا حریم آزادی‌های فردی بی‌جهت نقض گردد، تشریح قاعده منع و حرمت تجسس لغو خواهد بود و می‌دانیم که شارع مقدس، هیچ‌گاه دو قاعده را آن‌چنان وضع نمی‌کند که از اعتبار یکی، عدم اعتبار دیگری لازم آید؛ چنین امری، با حکیم بودن او در تضاد است. اساساً عقلانی بودن پیشگیری از جرم، آن را در چارچوب حفظ حرمت حریم خصوصی قرار می‌دهد. حتی فقیهانی مانند ابن‌قیم که در امر به معروف و نهی از منکر رویکرد سخت‌گیرانه‌ای داشتند، به اصل لزوم رعایت حریم خصوصی افراد تصریح نموده‌اند (نوبهار، ۱۳۹۰: ب: ۳۴۱).

با این‌همه، این گزاره نیز درست است که حریم خصوصی و خلوت انسان‌ها نمی‌تواند

دستاویزی برای اضرار به جامعه قرار گیرد. همگان می‌پذیرند که کسی نمی‌تواند حریم امن خانه خود را به محلی برای ارتکاب انواع جرائم تبدیل کند و به استناد حق خلوت، از تعقیب مصون باشد اما اصل نخست، همچنان اصل حرمت حریم خصوصی است و نقض آن، محتاج دلیل قانع‌کننده است. به این ترتیب، همچنان که حریم خصوصی باید محترم باقی بماند، اصل نفی ضرر نیز باید مورد توجه باشد؛ از این رو به استناد حق بر حریم خصوصی نمی‌توان موجبات ضرر دیگری را فراهم آورد. در هر صورت، در رویکرد اسلامی به پیشگیری از جرم، ارزش حریم خصوصی به قوت خود باقی است و فقط زمانی که اجرای حق ناظر بر حریم خصوصی و خلوت قرار باشد منتهی به ضرری به دیگران شود، از حیز اعتبار ساقط است اما تا زمانی که چنین ضرورتی نباشد، اصل اولیه یعنی اصل حرمت حریم خصوصی، به اعتبار خود پایدار خواهد بود.

بحث و نتیجه‌گیری

با جستجویی در منابع اسلامی به‌ویژه قرآن کریم و سنجش نسبت آیات جزائی (۳۰ آیه) نسبت به کل آیات الاحکام (۵۰۰ آیه) و در مجموع نسبت به کل قرآن کریم، مشخص می‌شود که اسلام بیشتر به پیشگیری از جرم و رعایت موازین الهی، انسانی و اخلاقی تأکید دارد تا مجازات و سزادهی، هرچند برخی مواقع چاره‌ای جز مجازات باقی نمی‌ماند اما مجازات‌ها جنبه استثنایی و محدود دارند. جمله معروف «هدف وسیله را توجیه نمی‌کند» در پیشگیری از جرم نیز مصداق دارد. درست است که پیشگیری از جرم امری است که عقلاً و شرعاً لازم و واجب است اما حدود و قیودی وجود دارد که برخی از آن‌ها به‌هیچ‌وجه قابل نقض نیستند و برخی دیگر تنها در صورت وجود مصلحت اهم آن‌هم به صورت محدود و در حد ضرورت قابل نقض است. به‌عنوان مثال رعایت عدالت و انصاف و موازین قانونی از جمله اموری است که به‌هیچ‌وجه نمی‌توان آن را نادیده انگاشت. «عادل» یکی از اسماء مقدس الهی و ناموس خلقت است و تمامی قوانین و دستورات الهی نیز عین عدل و منطبق با صفت عدالت الهی است، بالطبع قوانین و مقررات شرعی دارای چارچوبی مبتنی بر عدل هستند و شرع مقدس

به هیچ وجه نه به ضابط و نه به مقام قضایی اجازه نمی‌دهد که به اسم پیشگیری از جرم حرمت و کرامت بشری را خلدشه‌دار نمایند؛ به همین دلیل است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند اگر تمامی هفت آسمان و ممالک تحت آن‌ها را به من بدهند تا پر جوی را به ستم از دهان مورچه‌ای بگیرم این کار را نخواهم کرد، پس همان‌طور که گذشت برخی از هنجارها و اصول، به هیچ وجه تخصیص و قابل نقض نیستند. باین حال دسته‌ای دیگر از اصول و هنجارها وجود دارند که هرچند بسیار ارزشمند هستند اما در صورت تراحم با مصالح مهم‌تر امکان تخصیص و نقض آن‌ها به صورت قانونمند و محدود وجود دارد؛ به عنوان مثال، شنود مکالمات تلفنی شخصی که متهم به بمب‌گذاری در یک ایستگاه قطار یا سینما است برای حفظ جان هزاران نفر امری منطقی و پذیرفته شده است. درست است که حریم خصوصی اشخاص باید محترم شمرده شود و شنود مکالمات دیگری در حالت عادی حرام و جرم است، اما در مقام تراحم بین رعایت حریم خصوصی یک نفر و حفظ جان هزاران انسان بی‌گناه، مصلحت اهم را باید در نظر گرفت و اجرا نمود، البته نقض حریم خصوصی متهم نیز خود چارچوب و قواعدی دارد که رعایت آن از سوی ضابطین و مقامات قضایی الزامی است و گرنه خود این اشخاص نیز به رعایت نکردن مقررات متهم می‌شوند و قابلیت تعقیب و مجازات خواهند داشت.

منابع

- اصلانی، فیروز و سید محمدحسین کاظمینی (۱۳۹۰). «مفهوم حاکمیت قانون و برداشت از آن با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران». مجله مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۲۶، پاییز.
- امیرارجمند، اردشیر (۱۳۸۱). «سیاست‌های کلی نظام در پرتو اصل حاکمیت قانون و جمهوریت». مجله راهبرد، شماره ۲۶.
- (۸۷-۱۳۸۶). «حقوق اداری ایران. تقریرات درسی». دوره کارشناسی ارشد حقوق عمومی. دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال اول تحصیلی.
- انصاری، باقر (۱۳۹۱). حریم خصوصی. تهران: سمت.
- توسلی، حسین (۱۳۸۸). «بررسی انتقادی مبانی سیاست در اندیشه جان لاک». مجله علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، شماره ۴۸.
- توحیدی فرد، محمد (۱۳۸۲). «حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از منظر حقوق بین‌الملل کیفری». فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۷، شماره ۴، زمستان.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۸۵). حقوق جهانی بشر: تحقیق و تطبیق در دو نظام اسلام و غرب. انتشارات مؤسسه تدوین و نشر آثار استاد علامه محمدتقی جعفری.
- جوانمرد، بهروز (۱۳۹۴). تسامح صفر؛ سیاست جنایی سخت‌گیرانه در قبال جرائم خرد. تهران: میزان، چاپ چهارم.
- حاجی ده آبادی، محمدعلی (۱۳۷۹). «ارتباط اخلاق و سیاست جنایی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه مفید قم.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر و امیرحمزه زینالی (۱۳۸۴). «درآمدی بر برخی محدودیت‌های عملی جرم‌انگاری». نامه مفید، شماره ۴۹.
- حسینی، سید محمد (۱۳۸۳). سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت.

- حیدرپور، حمیدرضا (۱۳۹۱). «فرایند اساسی سازی اصول راهبردی حقوق کیفری». پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- خاتمی فر، عبدالله (۱۳۸۶). «حقوق شهروندی و امنیت اجتماعی». روزنامه شرق، شماره ۹۱۲، یکشنبه ۳۱ تیر.
- خاقانی، مهدی (۱۳۸۷). «ویکرد/جتماع محور به/استراتژی های پلیس؛ تجربه آمریکا». ماهنامه بین المللی حقوق، سال ۵، شماره ۹، اردیبهشت.
- دلماس مارتی، می ری (۱۳۸۸). «پارادایم جنگ علیه جرم». ترجمه روح الدین کُرد علیوند، تازه های علوم جنایی، تهران: میزان.
- رادلی، واوینگ (۱۳۸۵). «منابع و ماهیت قانون اساسی انگلستان». ترجمه توکل حبیب زاده، مجله حقوق اساسی، شماره ۶ و ۷.
- راعی، مسعود و فرامرز عطریان (۱۳۹۱). «حاکمیت قانون و احکام حکومتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران». مجله حکومت اسلامی، شماره ۶۳.
- رستمی، زینب (۱۳۸۷). حکومت قانون در روند صلح سازی. پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- رستمی تبریزی، لمیاء (۱۳۹۰). «حریم خصوصی و قلمرو قانونی آن با استناد به مقررات بین المللی و داخلی». مجموعه مقالات همایش ملی حقوق شهروندی؛ گذشته، حال، آینده، ۹ اسفند ۱۳۸۹ تهران: میزان.
- رسن، جفری (۱۳۸۴). «نگاهی به سیاست تسامح صفر». ترجمه جلال الدین قیاسی. مجله فقه و حقوق، سال ۱، شماره ۴.
- زارعی، محمدحسین (۱۳۷۶). «تحلیلی از پیوند حقوق اداری و مدیریت دولتی بر پایه حاکمیت قانون». نشریه مدیریت دولتی، مرکز آموزش مدیریت دولتی، شماره ۳۸.
- زارعی، محمدحسین (۱۳۸۰). «حاکمیت قانون در اندیشه های سیاسی و حقوقی». نامه مفید، شماره ۲۶.



- زینالی، امیرحمزه (۱۳۸۸). «مبانی مداخله حقوق کیفری ایران در حوزه فرهنگ و چالش‌های فراروی آن». تازه‌های علوم جنایی. تهران: میزان.
- سراج‌زاده، سید حسین و اشرف گیلانی (۱۳۸۹). «بی‌سازمانی اجتماعی و ترس از جرم». فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی، شماره ۳۴.
- صابری، راضیه (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی دفاع مشروع و پیشگیری وضعی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی. دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- صالح صدق‌پور، بهرام و احمدرضا مسعودی (۱۳۸۵). «بررسی زمینه‌های نظارت و تعامل همگانی میان پلیس و مردم (طرح پژوهشی)». فصلنامه امنیت، سال ۵، شماره‌های ۱ و ۲.
- صدر توخیدخانه، محمد (۱۳۸۸). «حقوق در چنبره دشمن». تازه‌های علوم جنایی، نشر میزان.
- ظفری، محمدرضا (۱۳۷۷). *مبانی عدالت جزایی در حقوق اسلامی*. تهران: امیرکبیر.
- عبدی، عباس (۱۳۸۰). «فقدان حاکمیت قانون». مجله جامعه‌شناسی ایران. شماره ۶، بهار.
- علامه، غلام حیدر (۱۳۸۹). *اصول راهبردی حقوق کیفری در اسناد بین‌المللی*، ایران و افغانستان. تهران: میزان.
- غلامی، حسین (۱۳۸۲). «الگوی کیفری و ارزیابی انتقادی آن». نامه مفید. شماره ۴۰، بهمن و اسفند.
- غلامی، علی و محمدرضا موسوی (۱۳۹۱). *از اخلاق احسنه تا امنیت اخلاقی* (مطالعه در سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران و فقه امامیه). تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- غلامی، حسین (۱۳۹۱). «اصل حداقل بودن حقوق جزا». فصلنامه پژوهش حقوق کیفری. دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی. سال ۱، شماره ۲، زمستان.
- فرجیها، محمد (۱۳۸۷). «رویکرد عقلایی به مداخله‌های عدالت کیفری». نشریه کارآگاه، دوره دوم، شماره ۴.
- قاسمی مقدم، حسن (۱۳۹۱). «رویکرد مدیریت خطر در پیشگیری از تکرار جرم». پیشگیری از تکرار جرم (مجموعه مقالات). تهران: میزان، چاپ دوم.

- قماش، سعید (۱۳۹۳). *کرامت انسانی و نقش آن در جرم‌انگاری*. تهران: میزان.
- قماش، سعید (۱۳۹۰). «کرامت انسانی؛ راهبرد نوین سیاست جنایی». مجله آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره جدید، شماره ۱، بهار و تابستان.
- قماش، سعید (۱۳۹۱). «کرامت انسانی؛ مانع گسترش جرم‌انگاری». فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش حقوق-کیفری، سال ۱، شماره ۱، پاییز.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). «حکومت قانون و جامعه مدنی». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۷۲، تابستان.
- کلی، جان (۱۳۸۸). *تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب*. ترجمه محمد راسخ، تهران: طرح نو، چاپ دوم.
- کلانتری، کیومرث (۱۳۸۸). «گونه‌های عمومی پیشگیری از جرم». فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال ۴، شماره ۱۰، بهار.
- کوشا، جعفر (۱۳۸۸). «سیاست جنایی ایران در لایحه قانون مجازات اسلامی». تازه‌های علوم جنایی، تهران: میزان، بهار.
- گرجی از ندریانی، علی اکبر (۱۳۸۸). *مبانی حقوق عمومی*. تهران: جنگل (جاودانه).
- (۱۳۹۲). *در تکاپوی حقوق اساسی*. تهران: جنگل، چاپ سوم.
- محسنی، فرید و علی اصغر فرج‌پور اصل مرندی (۱۳۹۲). «اصل حاکمیت قانون در نظام قضایی ایران». مجله حکومت اسلامی، شماره ۶۸، تابستان.
- محمودی جانکی، فیروز (۱۳۸۲). «مبانی، اصول و شیوه‌های جرم‌انگاری». رساله دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- (۱۳۸۸). «*نظام کیفردهی؛ هدف‌ها و ضرورت‌ها*». تازه‌های علوم جنایی، تهران: میزان، بهار.
- نجفی ابرنآبادی، علی حسین (۱۳۷۷). «بزهکاری، احساس ناامنی و کنترل (بررسی کمیته فرانسوی مطالعات پیرامون خشونت و بزهکاری و توصیه‌های آن در زمینه سیاست جنایی)».

مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۲.

- (۱۳۸۰). «پیشگیری از بزهکاری و پلیس محلی» (قسمت سوم).
 مجله امنیت، سال ۵، شماره‌های ۲۱ و ۲۲، فروردین و اردیبهشت.
- (۱۳۸۳). *پیشگیری عادلانه از جرم، علوم جنایی* (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، تهران: سمت.
- (۸۴-۱۳۸۳). «جرم‌شناسی (سیاست جنایی و تکنیک‌های حقوق کیفری)». تقریرات دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم تحصیلی.
- (۱۳۹۱). «درباره امنیت‌شناسی (از حق بر امنیت تا حق بر تأمین)». دیپاچه در: سودابه رضوانی، مدیریت انسان‌مدار ریسک جرم. تهران: میزان، پاییز.
- (۱۳۸۴). «قاعده فقهی حرمت تنفیذ از دین». *مجله تحقیقات حقوقی* (یادنامه شادروان استاد دکتر مهدی شهیدی)، اسفند.
- (۱۳۸۷). *حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی*. تهران: جنگل.
- (۱۳۹۰ الف). «نسبت میان پیشگیری از جرم و حریم خصوصی از چشم‌انداز اسلامی». *مجموعه مقالات همایش عملی- کاربردی پیشگیری از وقوع جرم*، تهران: میزان.
- (۱۳۹۰ ب). «اصل کاربرد کمیته حقوق کیفری». *مجله آموزه‌های حقوق کیفری*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره جدید، شماره ۱، بهار و تابستان.
- (۱۳۷۸). «تعدد مرجعیت فقهی و حکومت قانون». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی*. دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- ویژه، محمدرضا و همکاران (۱۳۸۹). *امنیت قضایی*. تهران: انتشارات کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو در دانشگاه شهید بهشتی و انتشارات مجد.
- هابز، توماس (۱۳۸۰). *لوئیاتان*. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی، چاپ ششم.
- مهدی (۱۳۸۷). «نظارت قضایی: تحلیل مفهومی، تحولات اساسی». *نشریه حقوق*

اساسی، سال هفتم، شماره ۹، تابستان.

- Bayley, Bavid H.(2005). Community Policing & Training Program, United Nations, Department of Peacekeeping Operation, Civilian Police Division, May.
- Cornish, D. B & R.V. Clarke (2003). Opportunities, precipitations and criminal decisions: a reply to critique of situational crime prevention, The Politics and Practice of situational Crime Prevention, Crime Prevention studies, Monsey, New York, Criminal Justice Press.
- Farrington, David p. & Welsh, Brandon C. (2008). Early developmental crime prevention, International Handbook of Penology and Criminal Justice, CRC PresS.
- Grabosky, P. N. (1995). Fear of crime and fear reduction strategies, trends and issues in crime and criminal series, Australian institute of criminology, Canberra.
- Lee, M (2007). Inventing Fear of crime, criminology and the politics of anxiety, cullompton, willan.
- Tamanaha, Brian . Z. (2004). On the rule of law, Cambridge University Press.
- Tremblay, L.B (2009). The rule of law, justice and interpretation, Oxford University Press.